

## صحائف (المراقبة) نسخه خطی کتابخانه آستان قدس

در ضمن تتبع و مطالعه نسخ خطی کتابخانه آستانه نسخه بی بدستم آمد کد فهرست نویسان پیشین آنرا **صحائف** نام کرده اند پس از مطالعه دریافتیم که این نسخه همان المراقبة است که اخیراً در بیناد فرهنگ به تصحیح آقای دکتر سجادی چاپ شده است .  
خط و سبک تحریر و کاغذ و شیوه نگارش نشان میدهد که این نسخه در حدود اوائل قرن هفتم و شاید قدری قدیم تر نوشته شده است و نسبت به دو نسخه بی که مصحح المراقبة در اختیار داشته است دارای مزایایی است  
چنانکه گفتیم این نسخه از لحاظ شیوه کتابت و خط قدیم ترین نسخه است و نیز دارای چهار ترجمه است ، که یکی از آن ترجمه ها فارسی است ، که اصل متن **صحائف (المراقبة)** را تشکیل میدهد .

دیگر ، زیر نویسی دارد به ترکی که به شنگرف نوشته شده است ، و نیز ترجمه دیگری دارد که گویا بخط ارمنی است که مانند دو ترجمه قبلی قدیمی است ترجمه چهارم آن به فارسی جدیدتر است که بعداً ، کاتب دیگری برای توضیح و بیان بیشتر متن فارسی **صحائف (المراقبة)** بر آن افزوده است ، مانند :

الشص ؛ دزد افشاره . که زیر نویس فارسی آن چنین است : « دزدی که در برابر مردم دزدی کند و از کسی نترسد . »

و در زیر عبارت : « الكفة : نورده » این مطلب نوشته شده است : « حاشیه پیراهن » .

و برای « القراة » این عبارت را در حاشیه آورده است : « زمین هموار کرده که در آنجا جنگ میکنند . »

این نسخه بسیار خوانا و خوش خط است ، متأسفانه ، تاریخ تحریر ندارد ،  
و نیز چند ورق از وسط افتادگی دارد ، نه نام مؤلف دارد ، نه نام کاتب .

نسخه موجود دارای صدورق ، و شماره عمومی آن ۳۷۲۳ میباشد ، واقف میرزا  
رضاخان نائینی است و در مرداد ۱۳۱۱ وقف کتابخانه آستان قدس شده است .

خصوصیات رسم الخط و سبک نگارش بدینقرار است :

۱- بر روی سرکش کاف‌های فارسی سه نقطه گذاشته شده است .

۲- « آنچه ، هر چه ، که ، چندانکه ، آنکه » را به صورت : « آنج ، هرج ،  
کی ، چندانک ، آنک » آورده است .

۳- « ی » آخر کلمه منقووط است .

۴- لغاتی که مترادف بوده‌اند مانند ، السامی فی الاسامی غالباً پشت سرهم قرار  
داده است مانند :

الحول والعام والسنه والحجة : سال

البخیل والشحیح : سقله

الدمع والعبرة : اشک چشم

۵- تمام لغات عربی و ترجمه فارسی آن مضبوط و اعراب گذاری شده است .  
در این نسخه گاهی لغاتی آمده است که المرقاة چاپی ، خالی از آن است مانند

الخشام : گرفتگی بینی

المخنت : حیز

الناشر : یکی (۱)

الراهشه : یکی (۱)

بروج آسمان را با ترجمه آورده است : « الحمل : بره - الثور : گاو... » که

در المرقاة ، برجهای آسمان ، بدون ترجمه ذکر شده است (۲)

۱- این دو لغت در متن نسخه صحائف ( المرقاة ) خطی ، آستانه پس از النواشر  
والرواهاش آورده شده است .

۲- رك : ص ۱۲۱ المرقاة به تصحیح آقای دکتر سجادی ، ستون اول .

و نیز بعکس ، این نسخه از بعضی لغاتی که در المرقاة آمده است خالی است از قبیل :

النسوة : زنان

الحشاشه : باقی جان

الروك : كوچك سر

الحزيم ، الترايب ، السرم و چند لغت ديگر .

لغاتی که در المرقاة ناخوانا بوده است در این نسخه تقریباً خواناست چنانکه مصحح المرقاة « پره او » را که ترجمه « الفراش » است « براد » خوانده و در پاورقی این عبارت را آورده است :

« الفراش ، کثیر الفرش - المنجد ، اقرب » (۱)

معلوم است که لغت « الفراش » که پس از « القفال : قفل گر » آمده است نمیتوان به کثیر الفرش معنی کرد باید دید که ترجمه حقیقی آن کدام است؟

این مطلب از اینجا ناشی شده است که در نسخه های خطی - همانطور که در نسخه مانیز آمده است - « پره او » را که ترجمه الفراش است « بر او » نوشته اند لذا این لغت درست خوانده نشده و منشأ چنین اشتباهی شده است که میتوان با مراجعه به فرهنگها این مشکل را حل کرد :

۱- قانون الادب حبیبش نسخه خطی آستانه : « المنشب (۲) : پره قفل »

۲- منتخب اللغة خطی آستانه (۳) : « الفراش المرفاشه پروانه ، چراغ ، الواحدة

۱- رك : المرقاة ص ۳۱ ستون دوم .

۲- اصل متن المرقاة چنین است : « القفال : قفل گر - الفراش : پره او - المنشب كذلك ،

۳- این نسخه که از اول و آخر افتادگی دارد به منتخب اللغة نام گذاری شده است ظاهراً مذهب الاسماء است و با تلخیص آن زیرا مانند مذهب الاسماء علاوه بر ترتیب لغات بر حسب حروف تهجی ، رعایت اعراب حرف اول را نیز کرده است : مثلاً يك باب را باب الفاء مفتوح باب ديگر را باب الفاء مضموم و بعد باب الفاء مكسور آورده است ، و برای خصوصيات المذهب رجوع كنيد به فرهنگ نامه های عربی به فارسی منزوی .

فراشة والفراشة چهار گوشه سرو مرد سبک، وآب اندک در حوض وپره قفل ...»

۳- ترجمان اللغة خطی آستانه : فراشة : پره قفل «

۴- ونیز زیر نویس ترکی نسخه خطی صحایف «انک پرسی» به خط شنگرف آورده است که بمعنی «پره او» میباشد ، پس شکلی باقی نمی ماند که «الفراش : پره او» است نه «پراد» وضمناً ترجمه «المنشب» نیز روشن میشود .

ونیز در المرقاة : « الناظر : حیدة » آمده است ، ودر نسخه خطی آستانه : « الناظر : دیدة » یقیناً مصحح المرقاة ، دیده را که دنباله « د » به « یدة » متصل شده است حیدة خوانده است وبعده در پاورقی ( ص ۸ ) این عبارت را آورده است : « حیدة یا حیدة ، ظاهراً چشم دوختن وخیره شدن باشد . »

لغت « ناظر » در فرهنگها بمعنی چشم و مردمک چشم آمده است مانند بیننده که در شعر فردوسی است

به بینندگان آفریننده را نه بینی، مرنجان دو بینند در (۱)

در المنجد الابدی : الناظر - فا، العين، السواد الاصفر الذى فیه، انسان العين.

ناظم الاطباء گوید: ناظر : چشم ونقطه سیاه چشم و مردمک چشم .

دیگر لغت « الناقه » است که در المرقاة « بیماری خیز » (۲) ودر صحایف خطی آستانه « بیمار خیز » آمده است .

معنی این لغت هم گویا مفهوم نبوده است ، وسبب شده که در پاورقی این عبارت را بیاورند:

« دربرهان خیر آمده بدمعنی تیرگی وغباری که در چشم پدید آید . در نسخه ب خیز است .

در المنجد واقرب آرد : الناقه ایضا : بشر تخرج بالید « (۳)

۱- رك : برهان قاطع به تصحیح آقای دکتر معین .

۲- رك : المرقاة ص ۶۶ ستون دوم .

۳- رك : پاورقی ص ۶۶ المرقاة شماره « ۹ »

توضیح این مطلب چنین است که :

لغت « ناقه » از ثلاثی مجرد نقه است ، بمعنی کسی که تازه بهبود یافته و از بستر حرکت کرده است (۱)

نه اینکه این لغت از ماده « ناق ینوق » مشتق شده است بنابراین ، عبارت : « بشر تخرج بالید » که در المنجد و اقرب الموارد پس از « الناقه : الاثی من الابل » آورده شده است ارتباطی با « نقه » ندارد .

در اقرب الموارد چنین آمده است : « نقه من مرصد .... وفي الصحاح صح وهو فی عقب علتة فهو ناقه ج نقه » .

اکنون ، مقداری از اختلافاتی که در المرقاة چاپی و نسخه خطی آمده است برای مزید اطلاع آورده میشود .

#### المرقاة به تصحیح آقای دکتر سجادی

الشخص : کالبد تن .  
 الرأس : مردی بزرگ سر  
 الذوابة : گیسو  
 اسحم : سیاه  
 الاصلخ : سخت کر  
 الناظر : حیده (۲)  
 القذاة : خاشه چشم  
 الدمع : اشک چشم  
 المخاط : رُفک بینی

#### نسخه خطی کتابخانه آستان قدس

الشخص : کالباد تن  
 الرأس والرواسی : مردی بزرگ سر  
 الذوابة والقرن : گیسو  
 اشحم : سیاه  
 الاصلخ : کر کر  
 الناظر : دیده  
 القذات : خاشه کی در چشم افتد  
 الدمع والعبرة : اشک چشم  
 المخاط : خلم بینی (۳)

۱- رك : ناظم الاطباء

۲- توضیح این لغت گذشت .

۳- در برهان « خلم » را خلط غلیظ بینی و « رُفک » را بمعنی چرك گوشه های چشم آورده است ، اما ترجمه ترکی صحایف نسخه خطی آستانه « سمکی » آورده است که بمعنی استخوان بینی است .

## نسخه خطی کتابخانه آستان قدس

اذلف : کوچک و همواره بینی

شفة لعساء و لمیاء : کبود بام

اللحیان (۱) و الفکان : هردو ذقن

الشفد (۲) : گوشه دهن

المری : سرخه راه گذر طعام ...

النخامة و النخاعة : آن خبو...

اللعباب یفج

الادحاء : دوا نژاده دندان خائنده

الثغ : که سین رانان گوید و در راه راغین گوید

رجل ثط و ائط : کوسه

ندارد

ید شلاء : دست خشک

البنصیر : دومین

الوسطی : میانین

النحر : جای گردن بنداز سینه

البخیل و الشحیح : سفله

العرفیف : گزیر (۴)

الخفارة : مزداری (۵)

البناء : بنیاد گر (۷)

## المرقاة به تصحیح آقای دکتر سجادی

الاذلق : کوچک بینی و هموار بینی

شفة لعساء : کبود بام

اللحة و الفكة : گوشه دهن

ندارد

المری : راه گذر ...

النخامة: آن خبو که از دهن بیندازند

اللعباب : بفع (۳)

الارحاء : دوا نژاده دندان خائیدن

الثغ : ... و پارا باغین گوید..

رجل ثط : اندک ریش

کوسج : کوسه

ید شلاء : دستی خشک

البنصیر : انگشت دوم

الوسطی : میان انگشت

النحر : زیر سینه

البخیل و الشحیح : زفت

العرفیف : گزیده

الخفارة : مزدی که همی ستاند (۶)

البناء : بناگر

۱- در اصل : اللحياء بود که از فرهنگها اصلاح شد. زیرا در المنجد الابدی گوید  
الملحي .... مثبت اللحية و همالحيان .

۲- صحیح این لغت الشدق است رك : المنجد الابدی، ناظم الاطبا ، اقرب الاموارد. در  
قصيدة ابونواس که در مدح امین سروده شده است نیز آمده است :

اسداً باسطا ذراعيه يعدو اهرت الشدق، كالج الانياب رك : المعاني الحديثه ج ۳ ص ۴۸

۳- این لغت را در مقدمه المرقاة جزء لغائی که از قلم افتاده آورده است. بفع در فرهنگها  
به اشکال مختلف آمده است در کشف اللغات سور بهاری خطی آستانه : بفع - تحفة الاحباب :

بفع ( نسخه عکسی این جانب) در لغات فرس خطی آستانه (معيار جمالی) بفع آمده است .

۴- گزیر : وزیر و پاکار و پیشکار و بهلوان و سرهنک و عسس - ناظم الاطباء

۵- در ترجمه ترکی صحایف خطی : « انك اجرة » آمده است ، یعنی اجرت وی ( به  
دست راء اجرت)

۶- رك : لغات اصلاح شده المرقاة ۷- در اصل : بنیاد گیر (تصحیح قیاسی است) .

## المراقبة به تصحيح آقاى دكتر سجادى

الملين : كاليد خشت  
 الجصاص : گج پز  
 النورة : آهك پخته  
 الحوارى : نان سپيد  
 الميغى : نهين تنور  
 العمود : شاهين كپان (۴)  
 القرح : آب گشادن از چشم  
 الصراح (۶) ويژه  
 العلل : شربت دوم  
 الدن : خمى  
 الرورق : پيمانه .  
 الصاخره : صاغر (كذا)  
 المدمن : هميشه بركار  
 الانصاف : نيمه‌ها  
 الراعى (۱۱) : شبان  
 الجشثار : رمه‌وان

## نسخه خطى كتابخانه آستان قدس

الملين : خشت زن (۱)  
 الجصاص : گج پز  
 النورة : آهك پخته  
 الحوارى : كرمه (۲)  
 الميغى : نهين تنور (۳)  
 العمود : شاهين كپان  
 القرح : آب گشادن  
 الصراح (۶) : مئ ويژه  
 العلل : شربت دوم (۷)  
 الدن : خنب مئ  
 الدورق : پيمانه (۸)  
 الصاخره : ساغر (۹)  
 المدمن : هميشه بركار بودن (۱۰)  
 الانصاف : پاره‌ها  
 الراعى : شوبان  
 الجشثار (۱۲) رمه‌وان

- ۱- ترجمه تركي صحائف « كريبج قالب » به كسرباع قالب، يعنى قالب خشت .
- ۲- ترجمه تركي « آق‌اتمك » يعنى نان سقيد. درالمنجدالابجدى : الحوارى آمده است
- ۳- ميغى : زمين بلند برآمده وسرپوش تنور . ناظم‌الاطباء
- ۴- العمود : عمودالميزان : ماتعلق بطرفيه كفتاه. المنجدالابجدى .
- ۵- قرح العين : بيرون كردن آب تباه شده از چشم . ناظم‌الاطباء
- ۶- در اصل : الصراح - درالمنجدالابجدى آمده است « الصراح - الخالص من كل شيء » و « الصرف ( بكسر اول ) الخالص من كل شيء » المنجدالابجدى
- ۷- بحترى شاعر عرب « علل » را در بيتى از قصيده ايوان كسرى بكار برده است :  
 و بعيد ما بين وارد رفة علل شربه و وارد خمس رك : المجاني الحديثه ج ۳ ص ۱۱۷
- ۸- الدورق : الابريق الكبير له عروتان ولا بليلة له . المنجدالابجدى
- ۹- الصاخره : مشربة من خرف تقول : « شرب بالصاخره » . اقرب‌الموارد .
- ۱۰- المدمن : المداوم . المنجدالابجدى .
- ۱۱- در متن المراقبة علامت تشديد برروى « ي » گذاشته شده است و صحيح آن بدون تشديد است .

۱۲- الجشثار : صاحب مرج‌الخيلى . اقرب‌الموارد، بنا بر اين الجشثار صحيح است .

## نسخه خطی کتابخانه آستان قدس

## المراقبة به تصحیح آقای دکتر سجادی

المقلاع : کلاسنک	المقلاع : قلاسنک
البغال : استروان	البغال : استر دار
الركابی : ركاب دار	الركابی : ركاو دارد
الخواء : مارافسای	الخواء : مارافسای (۱)
الزجاجی [یاء مشدد] آبگینه گر - و آبگینه فروش	الزجاجی (۲): [یاء مشدد] آبگینه فروش
الد واری : سرگردان	الدوار والسدار : سرگردان
السبات : سرسام سرد	السبات : سرسام تب سرد
السعال : خفیدن	السعال : خفییدن
الخفقان : جستن دل	الخفقان : کوفتن دل
الغثیان : ناخوش منش	الغثیان [نا] منیش گردیدن (۳)
الناقه : بیماری خیز	الناقه : بیمار خیز (۴)
المزوده : توشه دان	المزود والمزاده : توشه دان
الاطریه : رشته (۵)	الاطریه : رشته
الصهاره (۶) : خرد زه پیه	الصهاره : جرده پیه
الحجم : خرد زه دنبه	الحجم : جرده
الشریح : گوشت تنک واکرده	الشریحه : گوشت تنک (۷) واکرده

۱- الحاوی : ایضا الذي يرقى الحية رك : اقرب الموارد. الحواء : جامع الحيات. المنجد  
 ۲- متأخرین گفته اند که صیغه فعل در غیر مورد مبالغه نیز بکار میرود ، مثلاً زجاج  
 وبقال هم بمعنی کسی که این حرفه را دارد وهم کسی که فروشنده آبگینه و سبزی است .  
 اما در جائی که ممکن است بین فروشنده شیء وصانع آن اشتباهی پیدا شود، صیغه  
 فعال را برای سازنده آن و « ی » نسبت را برای فروشنده بکار میبرند . فیقال زجاج [حرف  
 دوم مشدد] لصانع الزجاج وزجاجی [ی مشدد] لبائعه - رك ققه اللغه ، الدكتور علی عبدالواحد  
 وافی ص ۲۱۴

۳- در اصل : منیش گردیدن - در حاشیه صحائف بافارسى متأخرتر نوشته شده است:  
 « بیهوش شدن » .

۴- شرح لغت « ناقه » گذشت .

۵- آش اطریه : آش رشته است. ناظم الاطباء . لغت اطریه در مقدمه کتاب المراقبة جزء  
 لغات از قلم افتاده آمده است .

۶- الصهاره : القطة من الشحم . المنجد الابجدی

۷- « تنک » در صحائف خطی بفتح اول وضم ثانی است و در نسخه چاپی با کاف است



المرقاة چاپ آقای دکتر سجادی  
 مسیخ (۱) بی مزه و بی نمک  
 المكتبه : روی پوش  
 الطریان : تر نیان  
 الدریة : حلقه بی که نیزه رو بایند  
 العراده والمنجنیق والنفاطة: معروف  
 الثعلب : پوست روباه  
 النخ : معروف  
 الصدر : پشنگاه  
 الفراش والمهاد : پستر  
 المقدم : پستر آهنگ  
 القارة : سره رفتار  
 الكمیت : پش و دنبال سیاه  
 ارجل : سفید پای  
 محجل : دست و پای سفید  
 المخالف : ده ساله  
 الدیسم : بچه او (۴)

صحائف خطی کتابخانه آستان قدس  
 مسیح : بی نمک  
 المكتبة (۲) روی پوش  
 الطریان : تریان سله (۳)  
 الدریة : حلقه بی که به نیزه رو بایند  
 القرارة (۴) والمنجنیق والنفاطة: معروفان  
 الثعلب : روباه (۵)  
 النخ : نخ  
 الصدر : پیشگاه  
 الفراش والمهاد : پستر (۶)  
 المقدم (۷): پستر آهنگ  
 القارة (۸): سره رفتار  
 الكمیت : کمیژه (۹)  
 ارجل : سفید پای  
 محجل : چهار پای سفید (۱۰)  
 المخلف : ده ساله  
 السفل والدیسم : بچه او

۱- المسیخ : ما لاطعم له او لاملح له - المنجد الابجدی

۲- مکتبه : سرپوش . ناظم الاطباء

۳- درحاشیه : درویش لر زنبیل گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۴ - القردة نیز خواننده میشود وزیر آن نوشته است : زمین همواره کرده که در آنجا جنگ میکنند

۵- زیرا کلمه الثعلب : تلکو درسی ، (یعنی پوست روباه) نوشته است .

۶- زیر کلمه پستر بترکی « دوشک » نوشته است .

۷- مقرر و مقررمه : پرده رنگارنگ از پشم که دروی نقش و نگار باشد . و جای نشست از

فرش . ناظم الاطباء

۸- ويقال للبردون والبغل والحمار فاره - اقرب الموارد

۹ - کمیژه : اسب کمیت سیاه دم . ناظم الاطباء - و در حاشیه صحایف نوشته است « اسب

سرخ » سیبویه از خلیل علت تصغیر کمیت را سؤال کرد خلیل جواب داد که : لانه لم یخلص

له واحد منها فارادو بالتصغیر انه منهما قریب - المزهر الجزء الثاني (ص ۲۵۷)

۱۰- بترکی زیر کلمه محجل چنین نوشته است: درت اباغ سبکل ( سبکل یعنی سفید )

## صحایف خطی کتابخانه آستان قدس

الورل : روله (۱)

الضفدع : چغز

السلحفات : سنک پشت

الدعموص : کفچلیزه (۲)

السموم : پادزهر

الزبانی سروی او (۳)

حماد قبان : خرك (۴)

القراد : نارد (۵)

الشعة : پیوه (۶)

الصقر : چرخ

الیؤیؤ : یوهه (۷)

الراغبی : بانك كش (۸)

النحام : سرخ آب (۹)

السمانی : ورتیج

البيغاء والبيغاء : طوطی معروف

الجوافی : پرهاى کوتاه

الرعب : کند آمویه

## المرقاة چاپ آقای دکتر سجادی

الورل : روله : چیزی است که کهنتر از

سوسمار، دنبال دراز و مار را بخورد

الضفدع : بزغ

السلحفات : کشف

الدعموص : کفچلیزه

السموم : پادزهر

الزبانا : سراو

حماد قبان : خرك

القراد : نارد

العثة : بیوه

الصقر : چرخ

الیؤیؤ : یومه

الراغبی : بانك گشن

النحاب : سرخاب

السمانی : معروف

البيغاء : طوطی

الجوافی : پرهاى کوتاه

الزغب (۱۰) : کنده مویه

۱- « جانوری است مانند ماهی سقنقور است اما نه سقنقور است و نه سوسمار و آنرا بزبان دیلم گرنه جلی گویند و بزبان بعضی عجم خره کلاش کوهی گویند . » این عبارات در حاشیه صحایف است .

۲- در حاشیه نوشته است : جانوری است که در آب غوطه خورد .

۳- در اصل : سراو - در المنجد الابدی چنین است : الزبانی ... زبانی العقرب ، قرناها

۴- در حاشیه : مگس خر

۵- در حاشیه : کنه .

۶- در حاشیه : و بید که در جامه افتد . در اقرب الموارد آرد : العثة سوسه تلحس الصوف

۷- « مرغی است مانند باشه » در حاشیه آورده است .

۸- در حاشیه : صدا کن .

۹- در حاشیه : مرغی است مانند بط که به یارسی سرخ روی گویند .

۱۰- زغب الصبی او الفرخ : نیت زغبه فهو زغب . المنجد و منتخب اللغة .

## صحائف خطی کتابخانه آستان قدس

## المرقاة چاپ آقای دکتر سجادی

الشحیح : بانك استر  
 قوس قزح : کمان که اول بهار پدید آید  
 الغزاة : آفتاب چون بر آید  
 الدار : سراجة او  
 لیل اللیل : سخت تاریک  
 العام : سال  
 الايام المعلومات : ده روز از ذی الحجّة  
 الحزن : زمین سخت  
 ندارد  
 الحرة : سنگلاخ  
 الغایط : نشیب  
 الفرائق (۵) : راه بر لشکر  
 الهضبة : پشته سکر  
 الرعن : تندى کوه  
 الفرضة : گذرگاه که آب برکشد  
 الموح والتیار (۷) : موج دریا  
 الدسار : میخ  
 الشجراء : درختان  
 الاثاء : بارخرما

الشحیح : بانك استر  
 قوس قزح : تیراژه (۲)  
 الغزاة : آفتاب چون برابر آید  
 الدایرة : سراجة او  
 لیل اللیل : شبی سخت تاریک  
 العام : امسام  
 الايام المعلومات : ده روز ذی الحجّة (۳)  
 الحزن : زمین درست (۴)  
 الجرد ، زمین سخت  
 الحرة : سنك لاخ  
 الغایط : نشیب و فراز  
 الفرائق : راه لشکر  
 الهضبة : پشته (۶)  
 الرعن : بلندى راه دشوار در کوه  
 الفرضة : بخشش گاه آب  
 الموح والتیاج : موج دریا  
 الدیسار : میخ  
 الشجراء : درختستان (۸)  
 الاثاء : بارخرما (۹)

۱- الشحیح : بانك استر . منتخب اللغة خطی آستان قدس الشحیح : صوت البغل والغراب اقرب الموارد

۲- تیراژه : قوس قزح . برهان - در منتخب اللغة : قوس قزح . کمان سام

۳- در حاشیه : ده روز آخر ذی الحجّة

۴- خاک رست و زمین که خاتش بسیار دیک داشته باشد - حاشیه

۵- الفرائق : راه بر لشکر و ستور - منتخب اللغة

۶- سوراخها و پشته های کوه - حاشیه

۷- التیار : موج البحر . اقرب الموارد

۸- الشجراء : درختستان

۹- الاثاء ، بارخرما بن و يقال ارض ذات اثناء زمینی برومند . منتخب اللغة

## المرقاة به تصحیح آقای دکتر سجادی

النسج : درخت کمان  
 الزعرور : اژدغ  
 العیزران : همسود  
 الخمخم : گیاه شتر  
 الرباط : معروف  
 الميدان : معروف  
 الجنب والدرك : گرداگرد سرای  
 الجبل : سپاری  
 الحصيد : آنکه در زمین بماند  
 السلت : برهنه جو  
 الخلاء : بیابان

## صحائف خطی کتابخانه آستان قدس

النبع : درخت کمان (۱)  
 العیزران والزعرور : اژدغ  
 العیزران : همسود  
 الخرنم والخمخم : گیاه شترسیرم  
 الرباط : کاروانسرای بیابان بود  
 الميدان : اسب رس  
 الجنب والذری (۲) : گرداگرد سرای  
 الجبل : سپاری کاه بن  
 الحصيد : آنکه بریده باشند و آنکه  
 در زمین بماند (۳)  
 السلت والشنة : برهنه جو  
 الخلاء (۴) والرطب والمشب والکلاء :  
 گیاه تر

روش کتابخانه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

۱- النبع : منتخب اللغة

۲- الذری يقال انا فی ذری فلان ای فی کنفه فناء الدار ونواحيها . المتجدد لا بجدی .

ونیز رك : منتخب اللغة

۳- الحصيد : کشت دروده ، الحصيد جمع - الحصيدۃ : بن غله که در زمین بماند

منتخب اللغة

۴- الخلاء : گیاه تر الواحدة خلاة - الخلاء زمین خالی که در آن هیچیز نبوده و آبخانه

منتخب اللغة